

میدون و سوفیا

ووووی... ترسیدم...



یوریا عالمی

• دیروز ثابت کردیم دغدغه مسئولان «کی با کی در کجا چه‌کار می‌کرد» است و به اینجا رسیدیم که به من - میدون دوم - و سوفیا به دلیل نداشتن شناسنامه هتل ندادند، بعد سریع بنده مدیریت بحران کردم و گفتم: پس به ما دوتا اتاق سوا بدهید. هتلی‌به گفت: نج! کور خواندی. اتاق نداریم. گفتم: آخوی، دوتا اتاق سوا دغدغه شما را باید برطرف کند دیگر؟

هتلی‌به گفت: خیر. زیر یک سقف ممنوع. گفتم: هر اتاق یک سقف مستقل دارد‌ها. هتلی‌به گفت: شما سقف خانه‌تان را اتاق به اتاق قیرکونی و ایزوگام کردی با هم؟ گفتم: با هم. گفت: دیدی؟ وقتی از پشت‌بام یکی است، از سقف هم یکی است. می‌خواهی دوتا اتاق بگیری که قایم‌باشک بازی کنید؟ گفتم: شفتالو به این منطق. حالا ما نصفه‌شی چی کار کنیم؟

هتلی‌به گفت: تنها راه این است که اتاق خانم برود طبقه ۱۰ انتهای راهروی شرقی. خودت هم باید بخوابی در لابی، روی همین میل جلوی در، جلوی چشم خودم! گفتم: من اتاق می‌خوام. گفت: آتش و پنبه نباید پیش هم باشند. گفتم: بین برادر، من یا آتشم یا پنبه. تنهایی میرم توی یک اتاق و می‌خوابم.

هتلی‌به گفت: من فیزیک ۱ را پاس کردم. اگر روی پنبه زوم کنی، تنهایی هم شعله‌ور می‌شود. گفتم: متقاعد شدم، فقط متوجه نشدم چرا این‌قدر تبلیغ می‌کنند آدم‌ها سفر کنند؟ هم اخلاقتان بد است، هم با پول دو شب هتل توی ایران که آخرش هم با این کارهاتون، از دماغ آدم درمی‌آید، آدم می‌تواند برود یک هفته خارج و دماغش چاق بشود.

هتلی‌به گفت: می‌دانستی بیشتر هتل‌های ایران، مال یک سازمان است و ربطی به بخش خصوصی ندارد؟

گفتم: بله. ولی ربطش چیست؟ هتلی‌به گفت: معلوم است که عقلت به این چیزها نمی‌رسد.

گفتم: بی‌ادب. ما عمرا به هتل شما برگردیم. هتلی‌به قاه‌قاه زد زیر خنده و گفت: ووووووووووی... ترسیدم...

زیر آسمان شهر

قضیه نیکنام: پیروزی جامعه مدنی

محمد هدایتی • جامعه‌شناس

• تقریباً یک سال پیش بود که سپنتا نیکنام، منتخب مردم در انتخابات شورای شهر یزد، از حضور در شورا محروم شد؛ به خاطر زرتشتی‌بودن. آن هم در سرزمینی که برای قرن‌ها گروه‌های مختلف انسانی از دین‌های متفاوت در کنار هم زندگی کرده بودند و حیات فرهنگی متکثر و پویایی را ساخته بودند؛ اما داستان نیکنام ادامه یافت. چیزی شبیه به قضیه آلفرد دریفوس؛ افسری یهودی که در ۱۸۹۴ به جرم خیانت به فرانسه و کمک به آلمان دستگیر و محاکمه شد. جامعه مدنی فرانسه در برابر این حکم ایستاد؛ حکمی که فاقد مستندات بود. داستان اعتراضات به این حکم و محاکمه‌های مختلف برای نزدیک به ۱۲ سال حیات فرانسوی‌ها را متاثر کرد. چخوف که در آن زمان در فرانسه به سر می‌برد، در نامه‌ای به دوستش نوشت «اینجا و در فرانسه همه دارند درباره دریفوس سخن می‌گویند». مسئله فقط یک شخص نبود، مسئله دفاع از جمهوری بود و فدفاع از برابری، باید از دریفوس و از حقیقت دفاع می‌شد. هولا همان زمان نوشت که «حقیقت اکنون به حرکت درآمده است و هیچ چیز جلوی آن را نخواهد گرفت». فقط در ۱۹۰۶ بود که پس از محاکمات فراوان دریفوس از همه اتهامات میرا شد؛ اما جامعه مدنی فرانسه و روشنفکران آن‌قدر تاب آوردند که نبردی ۱۲ساله را با پوشانندگان حقیقت ادامه دهند. قضیه سپنتا نیکنام هم برای همه کسانی که در این یک سال تلاش و مبارزه کردند، چیزی بود ازاین‌دست. مسئله فقط شخص او نبود، مسئله جلوگیری از نهادینه‌شدن رویه‌های غلطی بود که کشور را بیش‌ازپیش در مخاک تفرقه و خاص‌گرایی می‌برد. این قضیه آزمونی هم برای جامعه مدنی ما بود که اگر ثابت‌قدم بماند، می‌تواند اراده‌اش را به سرسخت‌ترین گروه‌ها هم تحمیل کند. دیگر اینکه قضیه نیکنام و رای بیش از دوسوم دادای مجمع تشخیص مصلحت نظام نشان داد که در تمام این سال‌ها، با وجود تمام تندرو‌های، گفتمانی اشاعه یافته که حتی بسیاری از تصمیم‌گیران سرسخت را وادار می‌کند دست‌ها را به علامت آری‌گفتن به برابری، به حقیقت و به عضویت اقلیت‌ها بالا ببرند؛ و این‌یک پیروزی بزرگ در روزهایی سخت و تلخ است.

شرق روزنامه

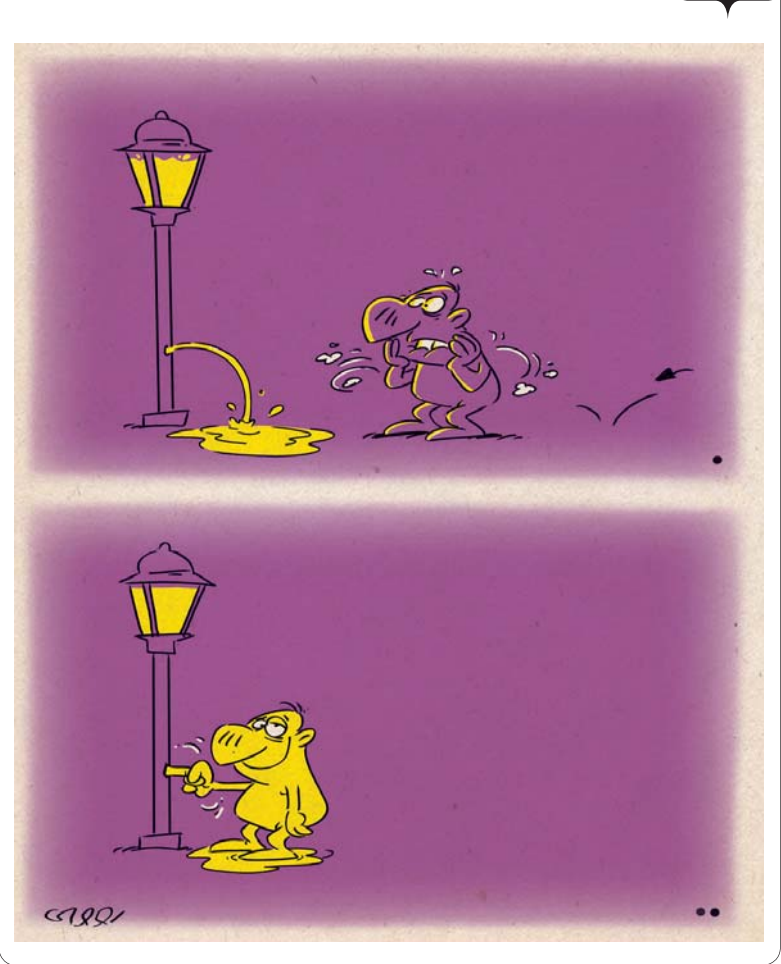
www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۳۱ تیر ۱۳۹۷ = ۸ ذی‌القعده ۱۴۳۹ = ۲۲ جولای ۲۰۱۸ = سال یازدهم = شماره ۳۲۰۰ = ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ = اذان مغرب ۲۰:۳۷ = اذان صبح فردا ۴:۲۵ = طلوع آفتاب ۶:۰۵

روزنفرها

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی



نگاه

شغل دوم مردم دنیا!

روح‌الله فکوری

برای ملت‌هایی که در طول تاریخ، بیشتر میهمان خوانده یا ناخوانده دیگر ملل جهان بوده‌اند، «میهمان‌نوازی» شاید توصیف چندان قابل‌باوری نباشد، اما این روزها در هر شهر و کشور اروپایی که قدم بگذارید، خواهید دید که مردم آنجا به هر کاری که مشغول باشند، شغل دومشان میزبانی از توریست‌هایی است که تقریباً همه‌جا پیدا می‌شوند و تمامی‌هم ندارند. گویی مردم دیار مارکوپولو و کریستف کلمب، بعد از اینکه همه‌جای دنیا را دیده و فرهنگ‌های مختلف را آموخته‌اند، حالا به خانه برگشته‌اند تا از مردم دیگر نقاط جهان میزبانی کنند و البته میزبانی آنان بسیار با جنس میهمان‌نوازی‌ما که میهمان را حبیبی می‌دانیم که رزقش را با خودش می‌آورد، تفاوت دارد. آنجا این میهمان است که رزق میزبان را با خودش می‌برد و برای همین است که گردشگری یکی از بزرگ‌ترین منابع در آمدی برای کشورهای توسعه‌یافته جهان است. نه‌تنها در اروپا که در هر جای دیگر جهان، آنچه توجه شما را حتما جلب خواهد کرد این است که تمامی اجزای جامعه؛ از رئیس‌جمهور و دولت گرفته تا مردم عادی کوچه و بازار، هر روز به جذب توریست بیشتر فکر می‌کنند و هرکسی تلاش می‌کند در حیطه تاثیر و اختیار خودش به این هدف کلی کمک کند. آنچه این کشورها را در زمینه جذب توریست شاخص کرده است، علاوه‌بر برندسازی برای داشته‌هایی مانند ایفل و پیزا و ایاصوفیه، عزمی همگانی است که همه برای میزبانی از توریست‌ها دارند. آنجا همه تلاش می‌کنند که گردشگران کمترین مسئله را داشته باشند. دولت‌ها مقررات آموشد و شرایط صدور ویزا را به حداقل ممکن رسانده‌اند. نه اقامت مسئله است و نه خوردوخوراک و نه رفت‌وآمد. فضای شهرها مانند فستیوال‌های جهانی است که هرکسی با هر رنگ و زبان و نژادی آمده است تا آرامش یابد و نشاط پیدا کند. معمولاً آنجا، از همه

تجربه دیگران

گذشته، ۵۰ درصد به ثروتش اضافه شد. خانه تازه بازسازی‌شده‌اش، ۲۵ دستشویی دارد؛ اما وقتی کلمه کارمندان آمازون را جست‌وجو می‌کنید، در حالی‌که می‌گویند برخی از ۵۶۶ هزار کارمند آمازون، برای اینکه وقت کنند کارشان را به درستی انجام دهند، ناگزیرند وقت زیادی صرف رفتن به دستشویی نکنند یا دستشویی بزنند. آنان شغلی سخت دارند که در ازای ساعتی ۱۳٫۵ دلار، باید ۲۰ ساعت در روز کار فیزیکی انجام دهند.

امان‌الله قریایی‌مقدم

بنیامین هیگینز، یکی از اقتصاددان‌های بزرگ توسعه در دانشگاه هاروارد، این جمله بسیار بامحتوا را گفته است: «بدیخانه هیچ سازمان و مقرراتی در زمینه بهبود رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مؤثر نیست، مگر مردانی که آن را اداره می‌کنند، بدانند چه کاری می‌خواهند انجام دهند». معتقدم همان‌گونه که صاحب‌نظران علم مدیریت؛ افرادی مانند پاول هرسی و کنت بلانچارد گفته‌اند، مدیران ما نیز باید مهارت ادراکی داشته باشند. اصولاً در مدیریت با سه نوع مهارت روبه‌رو هستیم: اول مهارت فنی است که به رده پایین مربوط می‌شود، دوم مهارت انسانی است که سطح بالاتری را دربرمی‌گیرد و بالاخره مهارت ادراکی؛ به این معنا

قصه‌های شهر

نظرات آموزشی

گیتی صفرزاده

بعضی‌ها عقیده دارند همه هنرمندان و نوابغ با سیستم درسی مشکل داشته‌اند، در نتیجه درس خواندن آن‌قدر مهم نیست. بعضی دیگر هم معتقدند آنهایی که با سیستم درسی مشکل دارند ممکن است نابغه یا هنرمند بشوند، اما لزوما آدم‌های خوشبخت و راحتی نمی‌شوند. بعضی می‌گویند در زندگی فقط باید خوشحال بود، بنابراین هر چیزی که بچه‌هایتان را از شادبودن دور کند، حتی درس خواندن اهمیتی ندارد. بعضی اما می‌گویند شادی یک مفهوم مجرد است؛ اگر به امید شادی امروز درس نخواند، فردا که بی‌کار و بی‌پول و بی‌آینده شدند شادی هم بر می‌کشد می‌رود بی‌کارش. گروهی می‌گویند درس خواندن آخر و عاقبت ندارد، رابطه که نداشته باشی، نه شغلی هست، نه پولی و نه امکاناتی (شکر خدا برای این ماجرا هم شاهد زیاد دارند). گروه دیگری عقیده دارند یک مدرک از یک دانشگاه خوب که داشته باشی به‌هرحال یک جای دنیا تو را می‌خواهند (این گروه هم خوشبختانه شاهد کم ندارند).

این‌همه تضاد و تفاوت نظری که در مورد درس خواندن وجود دارد، نشان می‌دهد که لابد آموزش‌وپرورش امر بسیار مهمی است؛ آن‌قدر مهم که برای

تمام نفوس رایگان خوانده شده. با همین خیال و به این خاطر که منطقه مسکونی‌مان عوض شده است، فرزندم را بردم به نزدیک‌ترین مدرسه نزدیک منزل جدید برای ثبت‌نام. البته چون هر سال نشانی منزل بررسی نمی‌شود، امکان ادامه تحصیل در مدرسه قبلی ممکن بود، اما خودم هم به این اعتقاد دارم که مدرسه باید نزدیک خانه آدم باشد که بچه صبح و عصر خودش برود و بیاید و اگر همه اخبار مربوط به تجاوز و تعدی تا به حال روان‌پریش نکرده باشد، یاد بگیرد که چطور می‌تواند در خیابان قدم بزند و چراغ قرمز را رد کند و دیوهای داخل بازی را مرحله‌به‌مرحله پشت‌سر بگذارد. مدیر مدرسه با بلخند شیرینی گفت که نمی‌توانیم ثبت‌نام کنیم، مگر اینکه یک خروجی داشته باشیم. بروید مدرسه‌ای دیگر. مدرسه دیگر فاصله نسبتاً زیادی با خانه ما داشت. همین را گفتم. البته که چیزهایی درباره کمک به مدرسه افزودم. مدیر مدرسه مکثی کرد و گفت: حالا معدلش چند است؟ گفتم هفده‌وخرده‌ای. در یک لحظه نگرانی، تاسف و ناامیدی را در چهره مدیر دیدم. آماده شدم تا نظرات مختلف درباره درس خواندن را به سمع و نظرشان برسانم؛ همان‌ها که در ابتدای مطلب آوردم. مدیر اما آهی کشید و گفت: نیمه مرداد تشریف بیاورید، اگر خروجی داشته باشیم ثبت‌نام می‌کنیم، ولی هیچ قولی نمی‌دهم.

پیشنهاد

فردا؛ جشن تابستانه لاک‌پشت پرنده

جشن امضای تابستانه لاک‌پشت پرنده برگزار می‌شود. جشن لاک‌پشت پرنده این‌بار در بعدازظهر تابستانی دوشنبه، اول مرداد ۱۳۹۷، از ساعت ۱۸ تا ۲۰ مثل همیشه، در شهر کتاب مرکزی در خیابان شریعتی بالاتر از مطهری، نبش کوچه کلاته برگزار می‌شود. قرار است از کودکانی که در جشن قبلی لاک‌پشت پرنده با لباس شخصیت‌های کتاب‌های کودک و نوجوان شرکت کرده بودند تقدیر شود.

قرار است یکی از کتاب‌های برگزیده لاک‌پشت پرنده بلندخوانی شود و نویسندگان و مترجمان کتاب‌هایشان را برای مخاطبان امضا کنند.

در این جشنواره از فهرست بیست‌وپنجم لاک‌پشت پرنده رونمایی می‌شود و می‌توان با خیال راحت کتاب خوب کودک و نوجوان انتخاب کرده و آن را با امضای نویسنده و مترجمش همراه کرد. این جشن یک تجدید دیدار خوب است. نویسنده‌ها و مترجم‌ها حضور دارند و می‌توان با آنها دیدار کرد.

حضور هر کودک و نوجوانی در این رویداد فرهنگی یک اتفاق مهم است. کسانی هم که می‌خواهند برای کودکان و نوجوانان کتاب‌های باکیفیت تهیه کرد، جشن لاک‌پشت پرنده فرصت خوبی است!

در جشن تابستانه لاک‌پشت پرنده منتظران هستیم. مخاطبان این جشن پدرها و مادرها، بچه‌ها، معلم‌ها و مربی‌ها، کتابدارها و کتاب‌فروش‌ها هستند.

سلام به فردا

مدیران باید بدانند چه می‌خواهند انجام دهند

گکرد و مدیران کارآمد و متعهد از نسل جوان کار را در دست بگیرند. باید جوانان را به کار بگیرند؛ جوانانی که بر اساس شایستگی و لیاقت برگزیده شده باشند؛ در غیر این‌صورت هرچه سازمان درست کنیم و مقررات وضع کنیم، برای رفع نگرانی و دلهره‌ای که در جامعه وجود دارد، مؤثر نیست.

ما مشکل مدیریتی داریم. مدیریت باید نوسازی شود، پردازش شود و افراد اصلح سر کار بیایند. باید از باندبازی و طایفه‌بازی و نگاه حزبی و دسته‌ای دست برداریم و صرفاً به مصالح مملکت فکر کنیم و مدیران لایق و برجسته‌ای که در زمینه‌های مختلف داریم و تعدادشان هم کم نیست، سر کار بیایند و بتوانند بهبود اقتصادی ایجاد کنند و در نتیجه، آرامش روحی و روانی در جامعه به وجود بیاورند. همچنان‌که کوروش بزرگ گفته است: «شبانگاه چون فرارسید، باید به این اندیشه باشیم که صبحگاه چه کنیم و چون روز فرارسید، باید به این اندیشه باشیم که شب را چگونه به صبح آوریم».

مغز اجتماعی-۲۶

بازی فوتبال و خطرات آن



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغرپژوه

جام جهانی فوتبال پایان یافت و تیم فرانسه با بیشترین تعداد بازیکن مهاجر آفریقایی جام را برای چهار سال به خانه برد. شکی نیست که فوتبال ورزش محبوب جهان و عرصه‌ای است که وجوه مختلف زندگی انسان را نمایندگی می‌کند. «آلبر کامو»، نویسنده و فیلسوف پراوازه فرانسوی، می‌گوید: «من هرآنچه از اخلاق و تعهد در زندگی می‌دانم را به فوتبال مدیون هستم». امروزه عصب‌پژوهان برای درمان بعضی از آزرده‌گی‌های دستگاه عاطفی مغز مانند اضطراب، افسردگی، اختلالات رفتاری، حتی اسکیزوفرنی، در پی آن هستند تا از فوتبال و استعارات مربوط به آن استفاده کنند. «فوتبال‌درمانی»، پدیده غربی نیست و برای استفاده از آن می‌توان از نیروی تخیل مغز نیز استفاده کرد و به‌طور مجازی به تمرین فوتبال در ذهن پرداخت؛ به‌عنوان مثال برای برطرف‌کردن اختلال خواب و به‌خواب‌رفتن راحت‌تر، کمر درد و پشیمان در بررسی آسیب‌شناسی مغز می‌توان در عالم خیال مغز خود، پاس‌دادن توپ و شوت‌کردن آن از زوایای مختلف در درون دروازه را تجسم کرد و با تکرار آن به خواب رفت.

اسا با وجود تمامی جذابیت‌هایی که فوتبال را با زندگی ما کره می‌زند، نباید از خطرات آن غافل ماند. مدتی است آسیب‌های مزمن مغزی ناشی از سرزدن در فوتبال مطرح شده است، ولی چون سرزنی و پاس‌دادن توپ، دفاع و گل‌زدن با سر، بخش مهمی از بازی فوتبال است، اکثراً این آسیب‌های احتمالی به حاشیه رانده می‌شوند و از آن کمتر گفته می‌شود. مغز که حس درد ندارد و برای محفوظ‌ماندن از صدمات در درون کاسه سر قرار دارد و از طریق سه غشای پوششی و مایع مغزی- نخاعی که در زیر لایه میانی غشای سه‌لایه دور مغز در جریان است، حمایت می‌شود. بااین‌حال ضربات شدید وارده بر جمجمه می‌تواند مغز را در داخل به تکان شدید وادارد و موجب صدمات به نسوج آن شود که علائم حاد خبرکننده‌ای دارد که اغلب به علت اصابت توپ با سرعت شتابدار غیرمنتظره به سر یا اصابت سر با سری یا پای بازیکن دیگر یا به زمین یا تیر دروازه، رخ می‌دهد و موجب علائم حاد می‌شود، ولی موضوعی بس مهم‌تر در عوارض سرزنی در فوتبال صدمات ریز ذخیره‌شونده‌ای در مغز است که ممکن است در سنین بالاتر شانس زوال عقل در فوتبالیست‌های حرفه‌ای را بالا ببرد. این موضوع از زمانی به طور جدی مطرح شد که در سال ۲۰۰۲ یکی از قهرمانان فوتبال انگلیس به نام «جف استل»، بازیکن باشگاه «وست برومویچ الین»، در ۵۹ سالگی به علت زوال عقل فوت کرد و پزشکان در بررسی آسیب‌شناسی مغز او متوجه شدند که زوال عقل او ناشی از صدمات مزمن افزایش‌یابنده به علت سرزدن‌های متوالی در فوتبال با توپ چرمی فوتبال متداول در آن زمان بوده است. با توجه به این



موضوع که او یکی از سرزرن‌های معروف در فوتبال بوده و به او لقب پادشاه داده بودند. در ۲۶۱ بازی ۱۷۴ گل زده بود که بیشتر آنها با ضربه سر از توپ‌های ارسالی از نقطه کرنر بود. درست است که از آن تاریخ تاکنون توپ‌های فوتبال سبک‌تری برای بازی استفاده می‌شوند، ولی کارشناسان معتقدند آنچه که در صدمات ریز تجمع‌یابنده بر اثر ضربات مکرر مغز بر اثر برخورد توپ با سر ایجاد می‌شود، بسنگی چندانی به وزن توپ ندارد، بلکه به سرعت شتابدار چرخشی و خطی توپ در هنگام اصابت به سر، به‌ویژه در شرایط غیرمنتظره بسنگی دارد. در فوتبال پرسرعت امروز، پاس‌های بلند و پرشتاب با سرعت بالای توپ، انرژی زیادی را به داخل جمجمه منتقل می‌کند که ممکن است ضایعات کوچک تجمع‌یابنده‌ای را در مغز ایجاد کند و نقش مهمی در ایجاد زوال عقل در سنین بازنشستگی بازیکنان داشته باشند. انجام پژوهش‌هایی درباره این موضوع، شهادت، بودجه کافی و استقلال در قضاوت غیرسوسگوارانه را لازم دارد. پژوهش در مورد فوتبال آمریکایی تأییدگر وجود این نوع ضایعات مزمن مغزی ناشی از ضربات است. در فوتبال خطر آسیب مزمن مغز به علت ضربات مکرر سرزدن در فوتبال حرفه‌ای متفاوت از تغییرات مغزی حاد است که در آزمایشگاه پس از ۲۰ ضربه توپ فوتبال به سر، مورد بررسی قرار گرفته. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که کارکرد نوروشیمیایی مغز به‌طور موقت به مدت ۲۴ ساعت مختل می‌شود. در ضمن فعالیت شناختی کاهش می‌یابد و قدرت حافظه بیش از ۴۰ درصد پایین می‌افتد. متأسفانه درحال‌حاضر پژوهش مستقلی برای بررسی اثرات مغزی طولانی‌مدت سرزدن در فوتبال حرفه‌ای صورت نکرده‌است. تنها اقدام مفید در این زمینه توقف سرزدن در فوتبال برای سنین زیر ۱۲ سال است که کافی به نظر نمی‌رسد، چون می‌دانیم که تکمیل رشد مغزی، فرایندی است که تا سن ۲۰ سالگی ادامه دارد و پس از آن نیز مغز دائماً در حال تحول است. به امید راه‌حلی مطمئن برای تضمین سلامتی بازیکنان فوتبال؛ ورزشی مردمی که ۲۵۰ میلیون نفر در دنیا آن را بازی می‌کنند.